

خوانشی اکوفمینیستی از رمان عجیب همانند این آب و هوا

اثر آن پنکیک: زنان به مثابه فرشتگان نجات زمین

طاهره جهاندار

کارشناس ارشد، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

علیرضا فرحبخش (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

چکیده

این مقاله سعی دارد که رمان عجیب همانند این آب و هوا اثر آن پنکیک را بر اساس نظریه ی اکوفمینیسم بررسی کند. برای مطالعه و تحلیل ارتباط متقابل بین زن و طبیعت، این مطالعه به سه بخش اصلی می پردازد: قرابت درونی و دوگانگی، پیشکاری و ارزش های ذاتی، و تضاد با تکنولوژی. این مقاله به پرسش های زیر پاسخ می دهد: مفاهیم اکوفمینیسم چگونه توسط نویسنده عجیب همانند این آب و هوا بیان و تجلیل می شود؟ شخصیت های زن رمان چگونه در برابر سیستم مردسالارانه مقاومت می کنند و به جنبش اکوفمینیستی کمک می نمایند؟ نظریات اکوفمینیستی گرتا گارد چارپوب نظری تحقیق حاضر به حساب می آیند و از آنها در پاسخ به این پرسش ها استفاده می شود. این مقاله نشان می دهد که شخصیت های اصلی زن در رمان، رابطه عمیقی با سرزمین خود به تصویر می کشند و به عنوان فرشتگان نجات برای محافظت از آن تلاش می کنند. شخصیت های مادر و فرزند در این رمان نزدیکی با طبیعت و پیشکاری برای حفظ آن را به طرق مختلف به نمایش می گذارند، به سرزمین خود وابسته هستند و نسبت به آن احساس تعلق دارند. هر دوی آنها در با تاثیرات اجتماعی و زیست محیطی استخراج معادن در قله کوه مبارزه می کنند. استخراج معادن در ارتفاعات کوه نوعی فناوری مخرب است که چشم انداز طبیعت را تغییر می دهد و تعادل اکولوژیکی را مختل می سازد.

واژگان کلیدی: دوگانگی؛ اکوفمینیسم؛ گرایش ذاتی؛ ارزش درونی؛ آن پنکیک؛ عجیب همانند این آب و هوا.

جهان‌های واقعی و جهان‌های داستانِ دوریس لسینگ در رمان‌های *علف‌ها* *آواز می‌خوانند* و *مارتا کوئست* بهار بهمنی کوماسی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و
اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
مرتضی لک (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و
اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایرا.

فرید پروانه

استادیار، گروه زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

هدف این مقاله بررسی تکنیک‌های روایی دوریس لسینگ در چگونگی توسعه گفتمان داستان‌ها و بازنمود وقایع روزگارش در جهان داستان هایش است. این مطالعه به دنبال یافتن پاسخ این سؤال است که آیا بین دنیای واقعی و داستان سرایی او رابطه‌ای وجود دارد؟ به عبارتی آیا ایدئولوژی و پیشینه شخصی او بر شیوه روایی او تأثیر گذاشته است؟ برای رسیدن به این هدف، رمان‌های *علف‌ها* *آواز می‌خوانند* و *مارتا کوئست* با استفاده از نظریه جهان متن گاوینز، که رویکردی شناختی است و سه سطح تحلیل (جهان گفتمان، جهان متن، و جهان‌های فرعی) را برای یک اثر ادبی ارائه کرده است، تحلیل می‌شوند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که گفتمان داستان‌های لسینگ دقیقاً منعکس‌کننده جهان زیسته وی است، که نشان‌دهنده رابطه مستقیم بین دنیای واقعی او و شیوه داستان‌سرایی‌اش است. لسینگ با توصیف‌های دقیق از عناصر جهان ساز، مانند زمان، مکان‌ها، شخصیت‌ها، اشیاء و کنش‌های درون داستان، روایت را از طریق فرآیندهای مادی و وجودی پیش می‌برد. لسینگ دیدگاه‌های انتقادی خود را در مورد نظام‌های ظالمانه رایج زمان خود، به ویژه استعمار و مسائل نژادی و همچنین از اشتیاق خود به آزادی و عدالت را در جهان فرعی داستان هایش منعکس کرده است. علاوه بر این، بررسی‌ها نشان داد که از سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۵۶، روش داستان سرایی وی تحت تأثیر ایدئولوژی کمونیستی وی بوده است. در واقع، مفاهیم و مضامین بازنمایی شده در داستان‌های لسینگ انعکاس تجربیات دنیای واقعی او هستند که به طور مؤثر از طریق تکنیک‌های روایی به خواننده منتقل کرده است.

واژگان کلیدی: تکنیک‌های روایی؛ جهان گفتمان؛ جهان متن؛ جهان‌های فرعی؛ جهان‌های واقعی؛ جهان‌های بازنمود شده.

بیگانه‌هراسی در رسانه: بازساخت فردیت در

رمان پنجره زوبید/ به قلم اقبال قزوینی

مهشید نامجو

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

لیلا برادران جمیلی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران

نگار شریف

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

بیگانه‌هراسی در ادبیات مهاجرت، اثر بسزایی درازدست دادن فردیت و تمایل فرد به ساخت فضای ذهنی دارد. این مقاله به بررسی رابطه بین تاثیر رسانه و بازساخت فردیت در رمان پنجره زوبید/ به قلم اقبال قزوینی می‌پردازد. نویسنده روایتگر تجربه زیستی زنی است که دور از وطن در تلاش برای حفظ فردیت خود است. همانطور که ژان بودریار به تاثیر وانموده‌ها در شکل‌گیری واقعیت اشاره دارد، فردیت زوبیدا و تصویری که از خود بدست می‌آورد نیز ارتباط مستقیمی با نقش تلویزیون در به کارگیری وانموده‌ها/ فراواقعیت‌ها دارد. چارچوب نظری این تحقیق بر نظریات دیوید میلر (۱۹۶۴) جامعه‌شناس انگلیسی و درک گرگوری (۱۹۵۱) نظریه پرداز انگلیسی استوار است. میلر با بیان نظریات ضد مهاجرت خود سعی بر نشان دادن دلایل ایجاد بیگانه‌هراسی دارد؛ چگونه جامعه مقصد به دلیل عدم آشنایی با تاثیرات چند ملیتی شدن جامعه واکنشی منفی به مهاجرین دارد. از طرف دیگر، نظریات گرگوری به بررسی تاثیرات جنگ و قدرت رسانه می‌پردازد. در جابه‌جایی اجباری مکانی/جغرافیایی، تمرکز اصلی میلر بر بعد اخلاقی/سیاسی است، در حالی که گرگوری به بررسی دلایل درگیری مسلحانه و عوامل ژئوپلیتیکی می‌پردازد. این مقاله با به کارگیری رویکردهای میان‌رشته‌ای نشان می‌دهد که چگونه تصویر رسانه‌ها از جنگ و مهاجرت، تاثیرات منفی بر ادراک فرد از خود دارد، تا آنجایی که فرد تنهایی، انفعال، افسردگی، زیست در دنیای ذهنی را به مشارکت اجتماعی و تعامل با دیگران ترجیح می‌دهد.

واژگان کلیدی: فراواقعیت؛ اقبال قزوینی؛ رسانه؛ فردیت؛ بیگانه‌هراسی؛ پنجره زوبید/.

تاریخچه و پذیرش ترجمه غزلیات شکسپیر در ایران معاصر

مصطفی حسینی (نویسنده مسئول)

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

محمود ینکی ملکی

استادیار مطالعات ترجمه، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

چکیده

مقاله حاضر به بررسی تاریخچه و پذیرش ترجمه غزلیات ویلیام شکسپیر در ایران معاصر می‌پردازد. در این مقاله نویسندگان ابتدا سیر تاریخی ترجمه غزل‌های شکسپیر به فارسی را دو گروه در یک دوره صد ساله برمی‌رسد که زمان مناسبی برای پذیرش یک نویسنده در فرهنگ دیگر است: گروه اول شامل ترجمه گزیده‌هایی از غزل‌های شکسپیر است که در مجلات و نشریات مختلف و یا در خلال برخی از کتاب‌ها منتشر شده‌اند و گروه دوم حاوی بخش اعظم یا تمام غزل‌های شکسپیر است که در یک کتاب مستقل به چاپ رسیده است. از آنجا که ترجمه شعر دیگر ملل به فارسی، در مقایسه با داستان و نمایشنامه، چندان مقبول نیست، ترجمه غزلیات شکسپیر راه پر فراز و فرودی داشته است. در ربع آخر قرن نوزدهم، نقطه عطفی در تاریخ این کشور، بود که شکسپیر برای نخستین بار به خواننده ایرانی (ابتدا در قالب ترجمه‌های پراکنده و بعداً در قالب کتاب مستقل) معرفی شد. مطابق این پژوهش پذیرش غزلیات شکسپیر در ایران ابتدا، به دو دلیل، با وقفه‌ای همراه شد. یکی این که در ترجمه شعر فارسی به انگلیسی غلبه با شعر فرانسوی و روسی بود، دیگر این که از آنجا که شعر غنایی فارسی سنتی دیرینه و غنی دارد نیاز چندان به ترجمه شعر غنایی شکسپیر احساس نمی‌کرد. بعد از جنگ جهانی دوم در ایران زبان انگلیسی جایگزین دیگر زبان‌های اروپایی شد و ترجمه از انگلیسی رونق گرفت. بعدها، ترجمه و پذیرش غزلیات شکسپیر، به ویژه در فاصله بین ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۵ رونق و شدت یافت و بخش اعظم یا تمام غزل‌های شکسپیر در قالب کتاب مستقل منتشر شد. با این همه، غزلیات شکسپیر تأثیر چندان بر شعر معاصر فارسی نداشت.

واژگان کلیدی: پذیرش ادبی؛ تأثیر؛ غزلیات شکسپیر؛ ترجمه‌های فارسی.

بداهه پردازی قدرت و تترالوژی تاریخی دوم ویلیام شکسپیر: خوانش گرینبلتی

آزیتا زمانی

دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات انگلیسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
زهرا بردباری (نویسنده مسئول)

استادیار رشته زبان و ادبیات انگلیسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران

جواد یعقوبی درابی

استادیار رشته زبان و ادبیات انگلیسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران

چکیده

پژوهش حاضر، نظریات استیون گرینبلت را در مورد بداهه پردازی قدرت و جباریت در چهارگانه ی دوم ویلیام شکسپیر برای بررسی شبکه ی پیچیده سلطه ی روان شناختی غیرخشونت آمیز بر ذهن انسان، با دستکاری نظم نمادین در دو مرحله ی جابجایی و جذب مورد مطالعه قرار می دهد. هدف از جستار حاضر، بررسی این موضوع است که چگونه تحرک روانی غریبان و تجسم آن در همدلی و بداهه پردازی قدرت، بر جامعه انگلستان قرون وسطی، آن گونه که توسط ویلیام شکسپیر در نمایشنامه های تاریخی نشان داده، اثرگذار بوده و چگونه روابط متعاقب قدرت بر شیوه های مملکت داری تأثیر می گذارد. بداهه پردازی قدرت یک روش پیچیده ایدئولوژیک و کلامی اعمال قدرت است که در آن قربانی در معرض دستکاری نظم نمادین قرار می گیرد. این استراتژی فکری روابط عمودی و سلسله مراتبی قدرت را ساختارشکنی می کند و آنها را مورب، افقی یا حتی صعودی می سازد. دربار قرون وسطای انگلستان که در نمایشنامه های تاریخی ویلیام شکسپیر بازنمایی می شود، هزارتوی تاریک توطئه، دسیسه، خیانت و همدستی است، جایی که هیچ کس در امان نیست و زیر این آرامش و نظم سطحی، وحشت، سوء ظن، عدم اطمینان و بی اعتمادی وجود دارد. این دوگانگی به شدت در بنیادگرایی مذهبی کلیسای کاتولیک رومی در عصر قرون وسطی ریشه دارد. تنش بین دو پارادایم دربار و کلیسا باعث آشفتگی و هرج و مرج می شد. علاوه بر اینها، گرینبلت سازوکارهای ظهور و سقوط جبار و عناصر پنهان را به ما نشان می دهد، که زیرساخت مجوزهای جبارانه ی گوناگون را در نمایشنامه های تاریخی شکسپیر را تشکیل می دهد. نتیجه تسلیم مطلق اکثریت از طریق بداهه پردازی قدرت است که زمینه را برای اعمال قدرت و پیشبرد نقشه های منفعت طلبانه ی اقلیت ماکیاولی صفت که عمدتاً جابرا نه نیز هستند، فراهم می کند. هویت ها از بین می رود و ذهنیت قربانیان در دست بداهه پردازان به شکل دلخواه برای حمایت از اهدافشان شکل می گیرد. بداهه پردازی قدرت می تواند مسیر تاریخ را تغییر دهد.

واژگان کلیدی: شکسپیر؛ جذب؛ جابجایی؛ همدلی؛ بداهه پردازی قدرت؛ جباریت.

فضا و زمان هایدگری در اشعار تد هیوز و آلن گینزبرگ

عبدالحسین جودکی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

اکرم رمضان زاده

استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

فاطمه اطاعت

کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی دو مفهوم زمان و مکان در شعر پسامدرن غنایی دو شاعر دهه ۵۰ از دریچه نظریه وجودی زمان و مکان هایدگری است که زمان را افقی برای درک هستی می‌داند و سه نوع فضا را متمایز می‌کند: (۱) جهان-فضا، (۲) مناطق، و (۳) فضایی بودن دازاین. برای تحقق این هدف، برخی از اشعار منتخب دو شاعر، از جمله آلن گینزبرگ و تد هیوز، از نظر زمانی و مکانی مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها حاکی از آن است که این دو شاعر تمایل دارند که زمان و مکان را به صورت وجودی در نظر بگیرند و ابديت را رد کنند. مشخص شد که آن‌ها، شاعران وجودگرایی هستند که وجودشان در جستجوی هویت در جهان نزدیک یا جهان دور و نیز دغدغه آنها برای سرزمین و آرمان‌هایشان متجلی می‌شود. در اشعار پسامدرن، زمان و مکان با هستی آمیخته شده و منعکس کننده رابطه هر فرد با جهان است. نتیجه تحلیل اشعار نشان داد که شعر پسامدرن غنایی این دو شاعر تنها زبان تخیل و ادراک نیست، بلکه زبان هستی نیز هست. جهان به مثابه یک پیوستار فضا-زمان وجودی تلقی می‌شود و بودن در جهان موقعیت هستی‌شناختی بنیادین دازاین است. بر این اساس، جهان مانند شعر، افشای چیزها در نزدیکی یا دوری است که برای انسان اهمیت دارد.

کلید واژه‌ها: هایدگر؛ شعر پسامدرن؛ مکان؛ زمان؛ آلن گینزبرگ؛ تد هیوز.

پژواکی از تروما: رمزگشایی اثر "تاوان" از منظر دیدگاه‌های فرویدی و ویرلیو پیرامون توبه و رستگاری

سیده کیهانه کفشچی

مدرس گروه زبان انگلیسی، دانشگاه جیرفت، جیرفت، ایران
روح الله ریسی سیستانی (نویسنده مسئول)
استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه جیرفت، جیرفت، ایران

چکیده

این مطالعه میان‌رشته‌ای به بررسی رمان *تاوان* اثر یان مک ایوان با ترکیب تحلیل روایی با نظریه‌های زیگموند فروید و پل ویرلیو می‌پردازد. این پژوهش نگاهی بر تکنیک‌های روایی، پیچیدگی‌های مربوط به زمان و معانی فرهنگی در رمان تاوان خواهد داشت که نظریه تکرار اجباری فروید را با دیدگاه‌های ویرلیو در مورد فناوری و ادراک پیوند می‌دهد. برابری تالیس به عنوان شخصیت اصلی، بازنمایی تروماتیک فرویدی و نیز مفاهیمی همچون تصادفات پیوسته ویرلیو را به نمایش می‌گذارد. احساس گناه مداوم او، تسبیح وار، نماد ماهیت تکراری ترومایی در اوست. نظریه گشتالت ویرلیو، طریق افزونی بر دلیل تمرکز رمان بر حوزه ادراک می‌گشاید. این پژوهش در تلاش است تا با گردآوری دیدگاه روانکاوانه فروید در تعامل با بینش‌های فناورانه ویرلیو برای تحلیل رمان تاوان، به رفع شکاف موجود در این حوزه از ادبیات بپردازد. ترکیب این نظریه‌ها، رویکرد نوینی است که منعکس کننده بینش تازه‌ای پیرامون چگونگی ساختار روایی مک ایوان و تأثیر متقابل آسیب، فناوری و ادراکات فرهنگی است. به طور مثال، در این مطالعه بررسی می‌شود که چگونه روایت تکه‌تکه‌شده رمان، آینه‌ای است از روان شکسته برابری و نقش پیشرفت‌های فناورانه در طول زمان جنگ بر ادراک و اعمال شخصیت‌ها نمایان می‌گردد. مطالعه رمان تاوان اثر یان مک ایوان، گواه این مطلب است که چگونه داستان‌ها و ادبیات می‌توانند به بشر کمک کنند تا درک بهتری از احساسات و تجربیات خود داشته باشد. از طریق تعامل نظریه‌های حوزه روانشناسی و فناوری می‌توان برای کشف چگونگی تأثیر داستان سرایی بر درک آسیب، ادراک و دنیای مدرن استفاده نمود.

واژگان کلیدی: تاوان؛ پویایی ادراک؛ میانجیگری فناوری؛ واقعیت‌های روایی؛ فلسفه پل ویرلیو؛ مطالعات. تروما.

ازهم گسیختن درمیان فرهنگ‌ها و تبدیل از کسی به هیچ کس در فضای بینابینی مهاجرت در رمان دود شب پره اثر محسن حمید

هدا شب رنگ (نویسنده مسئول)

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه خاتم، تهران، ایران

بهاره تاجیک

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان انگلیسی،

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه خاتم، تهران، ایران

چکیده

در مطالعات مهاجرت تجربیات زنان مهاجر بطور قابل ملاحظه‌ای در مقایسه با مردان مهاجر که همچنان نماینده‌ی تمامی مهاجران هستند نادیده انگاشته می‌شوند. بنابراین ارزیابی تجربیات زنان مهاجر و عواقب نادیده گرفته شده‌ی آن موضوعی بسیار چالش برانگیز است. این مقاله به بررسی تجربیات نادیده گرفته شده‌ی زنان مهاجر به عنوان فرودست می‌پردازد و بر فرآیند همانندسازی در کشور میزبان بر اساس نظرات پسااستعماری گایاتری اسپیوک متمرکز می‌باشد. در عصر مهاجرت زنان مهاجر که قبلاً در کشورهای تحت استعمار می‌زیسته‌اند با رویارویی با دنیای غرب در بینابینی فرهنگی قرار می‌گیرند. این فضای بینابینی و نگرش دوگانه حاصل از میان فرهنگها قرار گرفتن، آنها را به زنانی مقلد از فرهنگ غرب مبدل می‌سازد و درنهایت این زنان دچار بحران هویتی می‌شوند زیرا بین دو فرهنگ خودی و فرهنگ غرب در نوسان بوده و سرانجام حیران و سرگردان می‌گردند. این مقاله همچنین به بررسی دقیق فرآیند همانندسازی درممتاز، شخصیت اصلی زن رمان دود شب پره اثر محسن حمید، در فضای بینابینی می‌پردازد. دود شب پره اولین رمان تاثیرگذار نویسنده انگلیسی-پاکستانی، محسن حمید؛ می‌باشد که کشمکش‌های فرهنگی را در سرزمینی که با خشونت و علی‌رغم میل خود تقسیم شده است به تصویر می‌کشد. گاهی میزان همانندسازی با فرهنگ میزبان به قدری شدید است که زن مهاجر کاملاً گیج و سرگردان می‌شود. هویت از هم گسیخته زن مهاجر سبب می‌شود که وی نه زن مدرن غربی محسوب شود و نه نقش مادر و همسر شرقی را داشته باشد.

واژگان کلیدی: گایاتری اسپیوک؛ بینابینی؛ هویت؛ مهاجرت؛ محسن حمید؛ فرودست.

تحلیل روان زخمی از تاثیرپذیری مؤثر سطح اول شاهد در اشعار بنت و کمونیاکا

سیده یاسمن قدسی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان و ادبیات
انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
نرگس منتخبی بخت ور (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

راضیه اسلامی

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرند، تهران، ایران

چکیده

مقاله حاضر بر روند شاهد جلب پاسخ مؤثر شاعران به ویرانی هایی است که با آن مواجه شده اند. دو شاعر مورد مطالعه به طور مستقیم یا غیرمستقیم از جنگ ویتنام آسیب دیده اند. دیدگاه تحلیلی از نظریه های دومینیک لاکاپرا در مورد آسیب های تاریخی استفاده می کند. این مقاله قصد دارد تا تأثیرات آسیب زا شرایط را در اشعار پس از جنگ آشکار کند. رویه روش شناختی مبتنی بر ارزیابی کیفی جنبه عاطفی بازنمایی اکسپرسیونیستی شاعران بالا از طریق تحلیل گفتمان انتقادی است. نظریه های تروما بر رویکرد تحقیق در علم تاریخی و ساختاری تأثیر می گذارد و بر سطوح شاهد به عنوان مهم ترین عامل تعیین کننده گشتالت تفاسیر تأکید می کند. حال و هوای تخریب شده اشعار از بینشی به ادغام آسیب های تاریخی و گام های آن به سوی رستگاری بهره می برد. غرض ورزی تالیفی در شعر جنگ می خواهد با بازگرداندن کاربرد ادبی فرضیه ترومای تاریخی، ساختاری و مرتکب، غم و اندوه و رستگاری انسان را روشن کند که آخرین آن به تعهد ناخواسته شاعر اول در میدان جنگ اختصاص دارد. دستور کار اصلاحی برای ساختن از طریق مراحل فیزیکی و بحرانی، مانند برون ریزی و فایق آمدن، که توسط لاکاپرا ابداع شده است، کانون های شعرهای متنوع که باید موشکافی شوند، شاعران را قادر می سازد تا همذات پنداری خوانندگان خود را در زمینه ای روانکاوانه با مشکلات شخصیت هایشان حفظ کنند.

واژگان کلیدی: برون ریزی؛ فایق آمدن؛ شعر جنگ؛ ترومای تاریخی؛ ترومای مرتکب.

گفتمان فرافرهنگی: جابه‌جایی و مهاجرت در داستان‌های منتخب از مترجم دردها اثر جومپا لاهیری

فرانک شاهمرادی

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران
بهمن زرین‌جویی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران

چکیده

مهاجرت هندیان به مکان‌های مختلف در طی چند دهه گذشته، منجر به ظهور گروهی از نویسندگان شناخته شده به نام نویسندگان آسیایی-آمریکایی در ادبیات شده است. این نویسندگان به سبک و ژانر جدیدی به نام ادبیات مهاجرت کمک کرده‌اند، به ویژه زنان مهاجر از هند که خود از نسل اول و دوم مهاجران می‌باشند و مجموعه قابل توجهی از داستان‌های کوتاه را نوشته‌اند. جومپا لاهیری، نویسنده بنگالی-هندی، به دنبال برجسته‌سازی مضامین هویت، تعلق، جابجایی، و چالش‌های غلبه بر نگرش‌های فرهنگی مختلف در مجموعه داستان -مترجم دردها- است. این مقاله با اتخاذ رویکرد نظری و روش تحقیق کتابخانه‌ای و براساس بینش‌های استوارت هال و تفسیرهای مایکل رایان از فرای فرهنگی، هویت و مشارکت مهاجران در محیط چندفرهنگی جدیدی را مورد کنکاش قرار می‌دهد. تمرکز اصلی این است که بدانیم چگونه لاهیری از طریق گفتمان‌های ترکیبی فرهنگی به جابه‌جایی و مهاجرت پرداخته و در عین حال چالش‌های تنوع فرهنگی را در کتاب مترجم دردها به چالش می‌کشد. این پژوهش با به کارگیری چارچوب گفتمان فرا فرهنگی، به تحلیل چگونگی ترسیم پیچیدگی‌های تفاوت‌های فرهنگی و هویت‌سازی لاهیری در بستر مهاجرت می‌پردازد. روایات در مترجم دردها مجموعه‌ای غنی از شخصیت‌ها را ارائه می‌دهند که با چالش‌های زندگی بینا فرهنگی روبرو هستند و تأثیر عمیق جابه‌جایی را بر افراد و خانواده‌ها برجسته می‌کنند. هدف این مقاله با بررسی دقیق تکنیک‌های داستان‌گویی و رشد شخصیت‌ها در داستان‌های لاهیری، نمایان‌سازی این موضوع است که نویسنده چگونه جزئیات ظرافت‌های تجارب فرافرهنگی و حقایقی را که در نهایت تأثیر آن‌ها را بر شکل‌گیری هویت‌های جدید شخصیت‌ها در قلمروهای ناآشنا می‌گذارند، به تصویر می‌کشد.

واژگان کلیدی: جابجایی؛ شکل‌گیری هویت؛ مهاجرت؛ جومپا لاهیری؛ مترجم دردها؛ گفتمان فرافرهنگی.

بازبینی سیمپوتیک: مطالعه آگاهی شاعرانه جوری گراهام

افسانه حیدری

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

چکیده

مقاله حاضر شعر تغییر دریای جوری گراهام، شعر همنام مجموعه شعر او در سال ۲۰۰۸، را از طریق نظریه‌های جولیا کریستوا تحلیل می‌کند. با ردیابی نگرش‌های تاریخی نسبت به تجسم، این پژوهش سعی می‌کند دیدگاه گراهام را نسبت به دوگانه‌های ذهن/بدن و طبیعت/فرهنگ در شعر او بررسی کند. مطالعات قبلی در مورد مجموعه تغییر دریا بیشتر بر ساختارهای رسمی شعر گراهام و نگرانی‌های اکولوژیکی او متمرکز شده است، هیچ تحقیق دیگری از نظریه‌های کریستوا برای بررسی اهمیت تجربه‌ی تجسم یافته فرد در جهان در شعر او استفاده نکرده است تا نشان دهد چگونه نگرش منفی نسبت به بدن منجر به وجودی گسسته برای سوژه انسانی می‌شود. زبان شاعرانه گراهام به غفلتی که سیمپوتیک در معرض آن قرار گرفته است می‌پردازد، بدن را با عباراتی که ابجکت نیست بازتعریف می‌کند و فضای فرهنگی امنی را برای آن باز می‌کند. شعر او نشان می‌دهد که چگونه رازآلودگی و انحطاط بدن با ستم بر طبیعت، به عنوان مفاهیمی متعلق به خطوط فکری دوگانه مشابه، همبستگی مثبت دارد، و از خواننده دعوت میکند به ارزیابی مجدد نگرش‌هایش نسبت به وجود سوژه انسانی در جهان بپردازد.

واژگان کلیدی: جوری گراهام؛ تغییر دریا؛ جولیا کریستوا؛ تجسم؛ بدن؛ طبیعت.

بررسی مفهوم مرگ در گلچینی از سروده‌های مری الیور در پرتو نظریه اقتصاد عام ژرژ باتای

علی جمالی

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

چکیده

سروده‌های مری الیور (۱۹۲۵-۲۰۱۹)، شاعر بومگرای آمریکایی، تاکنون در پرتو مفاهیمی که ژرژ باتای (۱۸۹۷-۱۹۶۲)، فیلسوف فرانسوی، به دنیای ادبیات و فلسفه عرضه نموده، مورد مطالعه قرار نگرفته است. اگرچه پژوهشی از این دست می‌توانسته و می‌تواند نتایج ارزشمندی به ارمغان آورد. باتای مفهوم اقتصاد گشاده‌دستی جهانشمول را در برابر اقتصاد مال‌اندوزی فرد به میدان می‌آورد. اقتصاد حقیر و تنگ‌چشمی که خود فرد در مرکز آن قرار می‌گیرد، مبتنی بر عقل معاش و روزمره است و بر مدار خساست و گردآوری بیشتر مال و ثروت و بر مبنای کافی نبودن سرچشمه‌های درآمد و انرژی، می‌چرخد در حالی که اقتصاد فراگیر، پهنه هستی و به‌ویژه زیست‌بوم جهانی را در کانون توجه قرار می‌دهد که در آن، انرژی، مال و ثروت، همواره بیش از نیاز نیازمندان است و از سرچشمه‌های انرژی، با گشاده‌دستی، رایگان و بدون چشمداشتی به مابه‌ازا و بازگرداندن و حساب و کتاب، تولید و نثار همگانی می‌شود و بر پایه عقل و دانایی جهانشمولی می‌گردد که در آن خرج و بخشش، ایثار و در نظر آوردن دیگری و البته پایایی و پایداری انرژی و دارایی در دسترسی که در زیست‌بوم جهانی، کم و نابود نمی‌شود از پایه‌های بنیادین آن است. در سروده‌های الیور، هیچ‌یک از واژه‌هایی را که باتای به کار می‌برد، نمی‌توان یافت اما روحی که در ورای واژه‌ها، در کالبد افکار و دیدگاه وی به‌ویژه در مورد مرگ و زندگی جاری است، همان نیروی نیک اندیش و خوشبین و مثبت‌اندیشی است که در فلسفه باتای موج می‌زند اما در سروده‌های الیور، به جای واژه‌های انتزاعی فلسفی، در جامه توصیفات شاعرانه و ملموس، از صحنه‌هایی خود را می‌نمایاند که در همین نزدیکی است و روزانه، بارها و بارها در برابر چشمان خواننده، روی می‌دهد. خوانش سروده‌های الیور در پرتو ایده‌های فلسفی باتای، هم زوایای ناپیدایی از آثار الیور را - که تاکنون کاویده نشده - آشکار می‌سازد و هم از آن سو، فهمی عمیق‌تر و ملموس‌تر از اندیشه‌های باتای را برای طیف گسترده‌تری از خوانندگان، امکان‌پذیر می‌سازد و این همان شکافی است که این پژوهش در پی پر کردنش برآمده است. اهداف تحقیق را از پرسش‌های آن نمی‌توان جدا کرد و از جمله اهدافی که این جستار برای خود تعریف نموده، یافتن پاسخی برای پرسش‌های زیر است: آیا می‌توان اشعار الیور را در پرتو نظریه باتای در مورد اقتصاد عام تجزیه و تحلیل کرد؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، چنین تجزیه و تحلیلی، چه سودی به حال الیور، باتای و به طور کلی، ادبیات و نقد ادبی دارد؟ این تحقیق با درآمیختن ادبیات و فلسفه و با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی که مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است در پی دستیابی به اهداف بالا است.

واژگان کلیدی: الیور؛ باتای؛ شعر بومگرا؛ مرگ؛ نظریه اقتصاد عام.